

تب‌عیض جنسیتی و اصل برابری در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق افغانستان

محمد عارف فراسو*

چکیده

موضوع حقوق زن، برابری جنسیتی و منع تب‌عیض، یکی از مباحث اساسی و داغ در گفتمان حقوق بشر در عصر مدرن است. از آنجایی که این نابرابری‌ها در برابر کسانی صورت می‌گیرد که حداقل نصف پیگر جامعه را تشکیل می‌دهند و نمی‌توان بدون آن‌ها یک زندگی اجتماعی و مسالمت‌آمیز را تصور کرد؛ به همین منظور ناگزیر است که به حمایت از این قشر محروم که مورد جور و ستم بی‌حد در طول تاریخ قرار گرفته‌اند، جهت احقاق حق و برابری حقوق‌شان اقدام گردد. ریشه تب‌عیض جنسیتی و نابرابری علیه زنان را می‌توان در عوامل گوناگون، از جمله فرهنگ، عادات، برتری‌طلبی مردان نسبت به زنان و در قوانین ناعادلانه کشورهای، جست‌وجو کرد.

اینک در عصر کنونی، تب‌عیض جنسیتی خلاف کرامت و ارزش‌های انسانی و اصل برابری محسوب می‌شود که در اسناد مهم بین‌المللی حقوق بشر، قوانین اساسی اکثر کشورها، از جمله قانون اساسی افغانستان، ممنوع دانسته شده و زنان

* دانشجوی ماستری رشته حقوق و پژوهشگر.

را همانند مردان از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برابر برخوردار می‌دانند.

واژگان کلیدی: تبعیض جنسیتی، اصل برابری، حقوق بشر، زنان، حقوق.

مقدمه

توجه به شخصیت و منزلت زن اقتضا دارد که حقوق وی حفظ و به وی اعطا گردد. این حقوق وقتی حفظ و به وی اعطا می‌گردد که در جامعه تبعیض وجود نداشته باشد و همه افراد انسانی از نگاه و بینش قانون و قانون‌گذار برابر باشند. تاریخ بشر نشان می‌دهد که نابرابری‌ها، خشونت و مظلومیت جنس زن در ادوار گذشته امری مسلم و غیر قابل انکار بوده است. اگرچه این ستم‌ها اسباب، خاستگاه‌ها و زمینه‌های متفاوتی چون فرهنگ‌ها، سنن، آداب و رسوم منحصراً جاهلی، روحیه ستمگرانه بعضی مردان و عدم اجرای قوانین عادلانه دارند؛ اما این مقدار پذیرفتنی است که بی‌تردید باید یکی از ریشه‌های این ظلم‌ها را نقص و نارسایی و یا غیرعادلانه بودن شماری از قوانین دانست، چه قوانینی که عهده‌دار ذکر حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها هستند و چه قوانینی که به آیین احقاق حق و اجرای حقوق می‌پردازند.

هم‌چنین در کنار عوامل دیگر، به‌دلیل ویژگی‌های خاص زنانه، مانند صبر و تحمل و صف‌ناشدنی و متانت فراوان به‌عنوان عوامل داخلی و عدم دسترسی به مکانیزم‌های قانونی احقاق حق، لایه‌های آن‌طورتر و انحای مختلف ستم نهادینه و فرهنگی شده است (علاسوند، ۱۳۸۲: ۱۳). این نابرابری در روزگار قدیم از مصر گرفته تا یونان باستان که تمدن آن هنوز زبانزد عام است، زنان از حقوق شهروندی و مزایای آن همانند مردان برخوردار نبودند و از شرق گرفته تا غرب که امروز سنگ حقوق بشر را بر سینه می‌کوبند، زنان در گذشته‌ها مورد تبعیض و تجاوز قرار می‌گرفتند.

حال سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که تبعیض جنسیتی چیست؟ آیا زنان می‌توانند همانند مردان از حقوق یکسان و برابر برخوردار شوند؟ در کنوانسیون‌های بین‌المللی چگونه به این موضوع پرداخته شده است؟ و بالاخره در سیستم حقوقی افغانستان آیا برابری حقوق زن و مرد پذیرفته شده است؟

از آنجایی که در زمینه اصل برابری و منع تبعیض به صورت عام، کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده و در میثاق‌های بین‌المللی نیز تأکید صورت گرفته؛ لذا در مقاله حاضر به برابری و منع تبعیض جنسیتی به صورت خاص که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است تا حد توان به آن پرداخته است و تلاش شده به سؤالات فوق پاسخ ارائه شود.

۱. مفهوم برابری

برابری در لغت به معنای برابر بودن، هم‌وزن بودن، همسربودن، روبه‌رو شدن و تساوی آمده است (عمید، ۱۳۸۶: ۳۳۰). برابری در این معنا با تساوی که معنای با هم برابر شدن، همانند شدن و برابری را معنا می‌دهد، نزدیک است.

منظور ما از برابری، مساوی بودن حقوق و تکالیف افراد بشری است که این برابری در مقابل تبعیض قرار دارد. برابری از ارزش‌های بنیادی و کلیدی حقوق بشر مدرن است. برابری در این دیدگاه به معنای تساوی همه افراد در برابر قانون و حمایت یکسان قانون از همگان است (شعبان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۴).

به عبارت دیگر، مراد ما از مساوات، برابری همه افراد در استفاده از موهبت‌ها و نعمت‌های الهی و مزیت‌های اجتماعی است. وظیفه قانون‌گذار در هر جامعه‌ای این است که امکانات و تسهیلات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به‌طور یکسان در اختیار همه افراد قرار دهد (یزدی، ۱۳۸۳: ۵۹).

در مقدمه منشور ملل متحد به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش انسانی و به تساوی و برابری حقوق مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها - اعم از کوچک و بزرگ - و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به افراد انسانی بیان شده است.

ماده یکم اعلامیه جهانی حقوق بشر، همه افراد بشر را از لحاظ ذات برابر دانسته و آن‌ها را همانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصل می‌داند. بر اساس این ماده، «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از نظر کرامت و حقوق با هم برابرند.» این ماده در ادامه دلیل برابری ذاتی بشر را دارا بودن همه افراد انسانی از عقل و وجدان می‌داند. چون همه انسان‌ها از عقل و وجدان برخوردارند، در نتیجه ماهیتاً با هم برابرند و باید با یکدیگر بر اساس همین روح برادری رفتار

کند (نوری، ۱۳۹۴: ۶۷).

ماده دوم اعلامیه به یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بشری که در تمام اسناد حقوق بشری وجود داشته و هم‌چون روحی در کالبد همه آن‌ها جریان دارد، اشاره کرده است: اصل برابری و منع تبعیض. این ماده در بند یکم اعلان می‌دارد که علی‌رغم وجود تمایز انسان‌ها از لحاظ «نژاد، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر» که میان انسان‌ها وجود دارد، هر فردی از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه به‌صورت برابر بهره‌مند می‌شود و هیچ تمایزی نمی‌تواند مانع بهره‌مند شدن افراد از حقوق مندرج اعلامیه گردد. بر اساس این ماده، هیچ تفاوت و تبعیض نباید در بهره‌مندی از حقوق مندرج در اعلامیه میان کشورها و شهروندان یک کشور مستقل با کشور غیر مستقل یا نیمه‌مستقل وجود داشته باشد (نوری، ۱۳۹۴: ۶۸). این دو ماده نشان از چرخشی بزرگ در ماهیت حق و بهره‌مندی از آن در تاریخ زیست بشر دارد. حقوقی که در این اعلامیه آمده‌اند در گذشته هیچ‌گاه حق تمام افراد انسانی دانسته نمی‌شدند؛ برای مثال: حق تعلیم و آموزش در بسیاری از نقاط جهان در انحصار گروه و طبقه خاصی قرار داشت. آزادی بیان و انتقاد از حاکم نه تنها حق همه دانسته نمی‌شد؛ بلکه با مرتکب آن به‌شدت برخورد می‌شد.

بناء مطابق مواد فوق، چهار اصل عمده که در رأس تمام حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی قرار دارد، اشاره شده است که عبارتند از: (۱) اصل حیثیت یا کرامت انسانی؛ (۲) اصل آزادی؛ (۳) اصل برابری؛ (۴) اصل برادری.

در حقوق داخلی نیز منظور از اصل برابری عبارت است از این که تمام افراد دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود، محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برابری و آزادی محقق شود. اختلافات اجتماعی به هر شکلی که باشد، راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار می‌کند و کلیه اصولی را که زیر پوشش حقوق بشر قرار دارد، ناممکن می‌سازد (دانش، ۱۳۸۹: ۳۴۶؛ هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۱۹). به همین خاطر، برای تحقق دموکراسی، مساوات را اصل و آزادی‌ها را فرع می‌دانند.

در قانون اساسی یک بخش عمده آن، تبیین و تنظیم حقوق اساسی ملت است. این بخش که

در حقوق اساسی به نام «اعلامیه حقوق» یاد می‌شود، در واقع جلوه یا عصاره «حقوق بشر» است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شده و در سطح ملی نیز یکی از فصل‌های قانون اساسی در همه کشورها به آن اختصاص داده می‌شود و در قانون اساسی ما نیز این فصل بسیار با متانت و استحکام و دقت تنظیم شده است که عبارتند از: هرگونه تبعیض و امتیاز بین اتباع کشور به‌طور قاطع ممنوع اعلام گردیده و برای همه کسانی که تابعیت افغانستان را دارند، بدون در نظر داشت زبان، قومیت، نژاد، مذهب، محل سکونت، موقف اجتماعی و از همه مهم‌تر بدون در نظر گرفتن جنسیت (زن و مرد)، حقوق و تکالیف مساوی و برابر در نظر گرفته شده است (دانش، ۱۳۸۲: ۱۹۰) و بر اساس این حق، هر تبعه‌ای که مورد تبعیض و امتیاز ناروا قرار گیرد، می‌تواند در مقابل آن بایستد و از دولت و محاکم احقاق حق خود را مطالبه نماید.

بر اساس ماده ۶ قانون اساسی: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مرفی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد.»

اما در مقابل اصل برابری، تبعیض و نابرابری قرار دارد که این مفهوم هم در حقوق داخلی و هم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است.

بنیاد اندیشه

۲. تبعیض

تبعیض در لغت به معنای جزء جزء کردن، جدا کردن برخی را از برخی دیگر، برخی را قبول و برخی دیگر را رد کردن، بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح دادن آمده است (عمید، ۱۳۸۶: ۵۳۶). تبعیض در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، موقعیتی است که افراد در برابر نقش‌های یکسان از مزایای اجتماعی نابرابر برخوردار می‌شوند. هم‌چنین حالتی که ویژگی‌ها و معیارهای انتسابی مبنای توزیع قدرت یا ثروت قرار گیرد، تبعیض نامیده می‌شود. در شرایط تبعیض، فرصت تحرک اجتماعی یکسان برای افراد وجود ندارد و افراد در آموزش یا انتخاب شغل شرایط نابرابری دارند. تبعیض نژادی، تبعیض جنسی و تبعیض مذهبی از انواع رایج تبعیض هستند (معنای تبعیض در دانش‌نامه ویکی‌پدیا). هم‌چنین تبعیض در حقوق سیاسی، به هم‌زدن اصل مساوات در حقوق است؛ آن‌جا که مجوز عقلی، قانونی یا عرفی برای آن وجود نداشته باشند (یزدی، ۱۳۸۳: ۵۹). پس مراد ما همان تبعیض نارواست؛ زیرا برخی از تفاوت‌ها بجا و عین عدالت خواهد بود.

۳. تبعیض جنسیتی

تبعیض علیه زنان در کنوانسیون رفع تبعیض چنین تعریف گردیده است: «از نظر این کنوانسیون، عبارت تبعیض علیه زنان به معنای قائل شدن هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی آن‌ها و بهره‌مندی و اعمال آن حقوق، بر پایه مساوات با مردان صرف‌نظر از وضعیت تأهل آن‌ها، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها اثر مخرب دارد یا اصولاً هدفش از بین بردن این وضعیت است.» (ماده ۱) با عنایت به این ماده، نیک می‌توان دریافت که از نظر این کنوانسیون، هرگونه تمایز بین زن و مرد تبعیض محسوب می‌شود و مراد، ایجاد مساوات کامل یا به تعبیری تشابه در حقوق زن و مرد است (قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۰۴). تنها در یک مورد است که عدم تشابه تبعیض به‌شمار نمی‌رود و آن عبارت است از «تبعیض مثبت» به نفع زنان که در ماده ۴ از آن یاد شده است: «اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن سرعت‌بخشیدن در تحقق مساوات بین زنان و مردان است، نباید بنا بر تعریف این عهدنامه «تبعیض» تلقی گردد. هدف اصلی کنوانسیون، حذف تمامی تمایزات مبتنی بر جنسیت در عرصه‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است؛ بنابراین، واژه «برابری» و «تساوی» در این کنوانسیون، دستیابی به تشابه زن و مرد در تمامی زمینه‌هاست که از آن به «دیدگاه تشابه‌محور» و «تشابه نقش‌ها» تعبیر می‌شود و نباید تساوی در این کنوانسیون را به معنای تناسب و یا تعادل تفسیر نمود (هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۷).

بناءً مطابق ماده ۱ فوق‌الذکر، عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون، به هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت بر اساس جنسیت اطلاق می‌گردد.

۴. پیشینه تبعیض جنسیتی

در دوران توحش، ارزش زن در ردیف حیوانات و ابزار کار بوده است و تنها برای ارضای شهوات و انجام کارهای پست از او استفاده می‌کردند و در مقابل این همه کار طاقت‌فرسا، از کم‌ترین حقوق خانوادگی و اجتماعی محروم بوده است؛ نه اختیاری در خانه و تصرف ثروت و نه نقشی در تربیت فرزندان داشت و نه از نعمت علم و دانش بهره‌مند بوده است؛ بلکه هم‌چون ابزاری بی‌اراده در دست مردان اسیر بوده و به انجام کارهایی که مغایر طبع سرشت او بوده،

مجبور می‌ساختند (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۴: ۳۸۵). رد پای این ظلم و نابرابری حتی در عصر روشنگری که بر پایه فردیت انسان و خرد او بنا شده، به وضوح به چشم می‌خورد. ژان ژاک روسو معتقد بود که زن طبیعتاً ضعیف است و ایده‌های خود را در حدی وسیع بسط نمی‌دهد. اگر زنان از نابرابری قوانین ساخته مردان شکایت کنند، مرتکب اشتباه می‌شوند. این نابرابری را مردان ایجاد نکرده‌اند و به هیچ‌وجه نتیجه تعصب صرف نیست؛ بلکه نتیجه خرد است (علاسوند، ۱۳۸۲: ۱۳). او معتقد بود که مطالعات حقایق مجرد از عهده آن‌ها خارج است و تمام تحصیلات آن‌ها باید جنبه عملی داشته باشد [چرا که] ابداع و ابتکار از عهده آن‌ها خارج است.

این ظلم گاهی در چهره تحقیر بی‌حد، زمانی در تحمیل وظایف و تکالیف مشقت‌بار و گاهی در نادیده گرفتن ظرافت‌های روحی زن جلوه کرده است تا آن‌جا که در حال حاضر نیز سخن از نظام‌یافتگی این ظلم با ابزار نوین عصر حاضر به میان می‌آید؛ مثل تجاوز به عنف سازمان‌یافته در جنگ‌ها و مناقشات مسلحانه (همان، ۱۴).

در جوامع اروپایی زن به‌عنوان یک انسان شناخته شد؛ اما هم‌چنان از مزایای اجتماعی محروم بود؛ به طوری که حقوق فردی برای زنان قائل نبودند، حق انتخاب شوهر را نیز از او سلب نمودند و هر کسی را که اولیای دختران می‌پسندیدند، آن‌ها هم ناچار بایستی به‌عنوان شوهر می‌پذیرفتند و حتی تصرفی در اموال و اولاد نداشتند و در کارهای سخت محیط خانواده و امور زراعتی به‌عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌گرفتند (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۴: ۳۸۶).

به دنبال دستاوردهای نسبتاً موفقیت‌آمیز زنان غربی در مورد حقوق سیاسی در طی قرن گذشته، مسئله کلی حقوق زنان اکنون دارای سه جنبه است: جنبه نخست صرفاً بر این روال است که زنان انسان هستند و اگر انسان‌ها دارای حقوق هستند، پس زن‌ها هم چنین‌اند؛ بنابراین، همه حقوقی که انسان‌ها دارا هستند، درباره زنان نیز اعمال می‌شود هم‌چنان که بر هر زیر گروه دیگر انسانی اعمال می‌شود. این اظهار جهان‌شمول و مجرد و با این حال ناکافی است و مستلزم مطالبه و ادعایی ثانوی و تکمیلی است: زنان نیازها و قابلیت‌های مشخصی دارند که از ویژگی‌هایی که فقط به آنان مربوط می‌شد، ناشی می‌شود که مستلزم حمایت از طریق حقوق است و بدون چنین حمایتی جوهر انسانی آن‌ها به‌طور بنیادین پایمال می‌شود (فریدن، ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۴۳). جنبه سومی ممکن است زنان را سزاوار حقوق جبرانی کند مرتبط با بی‌عدالتی‌هایی که در گذشته نسبت به آنان، خواه از دیدگاه قانون و خواه در عملکرد بالفعل اجتماعی است، و آنان را در

بسیاری زمینه‌ها آسیب‌پذیر می‌کند. این گروه حقوق [ویژه زنان] حقوق موقت هستند که هدف آن ترمیم نقیصه اجتماعی و توانمند کردن زنان به عملکرد کامل در آینده است (همان، ۱۴۳)؛ بنابراین، آنچه بیان شد، نگاهی هرچند گذرا به تاریخ زندگی زن و چگونگی برخورد در گذشته با زنان بود.

عرصه کاملاً متفاوت در عصر حاضر، موضوع حقوق زنان و برابری جنسیتی است. مسأله تساوی زن و مرد از جهات مختلف و رفع هرگونه تبعیض بین آنان در برخورداری از مواهب زندگی و حقوق اجتماعی و سیاسی در همه اسناد حقوق بشری سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و... مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است؛ با این حال، طرفداران تساوی کامل حقوق زن و مرد، این اسناد بین‌المللی را برای تأمین حقوق مساوی زنان و زدودن هر نوع تبعیض علیه آنان کافی ندانستند و به‌رغم همه این اسناد و ابزارهای مختلف، تبعیض گسترده علیه زنان ادامه دارد (مهرپور، ۱۳۷۷: ۱۰۹)؛ لذا آنان به این فکر افتادند که برای تضمین رعایت حقوق زنان و تساوی آن‌ها، ابزار قوی‌تر، مقررات و ضوابط روشن‌تر و سند تعهدآور محکم‌تری لازم است؛ ازاین‌رو، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۷ نوامبر سال ۱۹۶۷، اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان را در یک مقدمه و ۱۱ ماده به تصویب رساند. در ماده اول اعلامیه مذکور آمده است که «تبعیضاتی که متکی به جنسیت باشد و بالتجیه مانع برقراری حقوق متساوی برای زنان و مردان و یا این تساوی را محدود نماید، امری است غیر عادلانه و تجاوزی است که به حریم شأن و مقام انسانیت وارد می‌شود.» به‌دنبال آن بعد از تلاش‌های زیاد، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

بنابراین، قسمی که از پیشینه تبعیض جنسیتی معلوم می‌گردد، نابرابری حقوق زن و مرد ریشه در عرف و عادات، رسوم و اعتقادات هر جامعه و افراد بشر در طول تاریخ دارد و اولین قدم در راه تساوی حقوق زن، آماده‌سازی افکار عمومی و ریشه‌کن کردن عرف و عادات و رسومی است که موجب تحقیر زن می‌شود (عبادی، ۱۳۸۱: ۱۶۸). این مورد در ماده سوم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن نیز تذکر یافته است.

۵. مصادیق تبعیض جنسیتی

در مقدمه کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دولت‌های عضو این کنوانسیون با عنایت به این که منشور ملل متحد بر پابندی به حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد، با توجه به این که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأکید داشته و اعلام می‌دارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده و بدون هیچ‌گونه تمایزی، از جمله تمایزات مبتنی بر جنسیت، حق دارند از کلیه حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه بهره‌مند شوند، با عنایت به این که دولت‌های عضو کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر متعهد به تضمین حقوق برابر زنان و مردان در بهره‌مندی از کلیه حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی می‌باشند، با در نظر گرفتن کنوانسیون‌های بین‌المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های بین‌المللی تخصصی به‌منظور پیشبرد حقوق زنان و مردان منعقد گردیده‌اند، با توجه به قطع‌نامه‌ها، اعلامیه و توصیه‌هایی که توسط سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی برای پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان تصویب شده است، با نگرانی از این که علی‌رغم این اسناد متعدد، تبعیضات علیه زنان همچنان به‌طور گسترده ادامه دارد، با یادآوری این که تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری و حقوق و احترام به شخصیت بشر است و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای خود و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیت و استعداد های زنان در خدمت به کشورهای خود و بشریت را دشوارتر می‌نماید، با نگرانی از این که زنان در شرایط فقر و تنگدستی حداقل امکان دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیلات، آموزش و امکانات اشتغال و سایر نیازها دارند، با اعتقاد بر این که تشکیل نظام نوین اقتصاد بین‌المللی بر اساس مساوات و عدالت در تحقق پیشبرد برابری بین مردان و زنان نقش مهمی ایفا می‌کند و... توافق کردند.

بنابراین، در برخی از مواد کنوانسیون، مصادیق و مواردی از تبعیض که دولت‌ها ملزم به رفع آن‌ها و برقراری مساوات بین زنان و مردان در آن زمینه‌ها شده‌اند، شمرده شده است که عبارتند از:

۵-۱. برابری در زندگی سیاسی و عمومی در سطح ملی و بین‌الملل

هرکس به‌صورت برابر و بدون تبعیض از لحاظ نژاد، مذهب، زبان، جنسیت، طبقه اجتماعی و موارد مشابه آن، حق دارد اراده خویش را اعمال کند و در مشاغل و مناصب سیاسی حضور داشته باشد؛ یعنی اولاً، هرکسی که تابعیت کشوری را دارد، باید بتواند در پروسه‌هایی مانند انتخابات که به نظام سیاسی مشروعیت می‌دهند، شرکت کند و اراده خود را در شکل‌دهی و دوام نظام سیاسی اعمال کند. ثانیاً، هرکس حق دارد در مشاغل و اموری که با زندگی عمومی و سیاسی ارتباط دارند، مانند کاندیدشدن در انتخابات، به عهده‌گیری پست‌های دولتی، نمایندگی از کشورش در کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی، بدون تبعیض شرکت کند و توسط مردم انتخاب یا منصوب شوند (نوری، ۱۳۹۴: ۲۳۹).

یکی از نابرابری جنسیتی در گذشته که مربوط به حقوق و تکالیف می‌شد، حق رأی زنان بود. سال‌ها، پس از برقراری روش انتخابات، حق رأی برحسب فرهنگ مردسالاری در انحصار مردان قرار داشت؛ یعنی امور سیاسی را منحصرراً در حیطه صلاحیت جنس مذکر می‌گذاشتند. انگیزه اساسی محرومیت زنان از مداخله در امور جامعه بینشی بود که در اکثر جوامع عالم در مورد نقش زنان به‌وجود آمده و در فرهنگ‌ها رسوب کرده بود. تفاوتی که بین نقش زنان و مردان در اذهان رسوخ داشت، اجازه نمی‌داد که آنان را چون اینان در همه امور برابر شناسند؛ لذا زنان بایستی فقط به فعالیت‌های درون‌خانه‌ای بپردازند و مردان مسئولیت سایر مسائل و از جمله اقدامات سیاسی را بر عهده بگیرند. نخستین مکانی که در آن طبق قانون، حق رأی به زنان اعطا گردید، ایالت وایومینگ آمریکا در سال ۱۸۹۰ بود که متعاقب آن تعدادی از ایالات آمریکا از آن پیروی کردند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۱: ۳۰۰). به هر حال، در اغلب جوامع جهان، محدودیت جنسی از میان برداشته شده و انحصار حق رأی و دیگر حقوق و وجایب فقط به یک جنس، خلاف اصل همگانی‌بودن و در نتیجه خلاف روح دموکراسی تلقی گردیده است.

در کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، حقوق برابری سیاسی برای زنان به رسمیت شناخته شده و چنین تصریح گردیده است که زنان «حق رأی‌دادن، حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن‌ها و به عهده‌گرفتن پست‌های دولتی و انجام وظایف عمومی در تمام سطوح دولتی، حق شرکت در سازمان‌ها و انجمن‌های غیر دولتی» را دارند (ماده ۷). این مورد در اعلامیه حقوق بشر نیز تذکر یافته است: هرکس حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً

و خواه از طریق نمایندگی که آزادانه انتخاب شده باشد، شرکت جوید (فقره ۱ ماده ۲۱).

کنوانسیون حقوق سیاسی زنان مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ماده ۱ چنین ذکر نموده: «زنان محق خواهند بود که در تمام انتخابات در شرایطی برابر با مردان، بدون هیچ تبعیضی، رأی دهند.» زنان صلاحیت انتخاب‌شدن و صلاحیت تصدی سمت‌های عمومی و ایفای تمام وظایف عمومی که توسط قوانین ملی ایجاد شده‌اند، در شرایطی برابر با مردان، بدون هیچ تبعیضی را خواهند داشت (مواد ۲ و ۳ ک).

هر شهروندی باید از فرصت‌ها (امکانات) مستفید باشد و بدون محدودیت‌های نامعقول حق داشته باشد که در اداره امور عمومی، مستقیماً یا به وسیله انتخاب آزاد نمایندگان، شرکت کند و (حق) رأی‌دادن و انتخاب‌شدن دارد (ماده ۲۵ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی) و «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند» (ماده ۳ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی).

همان قسم که در سطح ملی تذکر یافت، در سطح بین‌المللی نیز زنان می‌توانند همانند مردان نقش بازر در سیاست‌های عمومی داشته باشند و این موضوع در ماده ۸ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان تصریح گردیده است: «دولت‌های عضو باید اقدامات مناسب و مقتضی برای اطمینان و تضمین این امر فراهم آورند که زنان در شرایط مساوی با مردان، بدون هیچ‌گونه تبعیض، بتوانند نمایندگی دولت خود را در سطح بین‌المللی احراز کنند و در کارهای سازمان‌های بین‌المللی مشارکت داشته باشند.»

در حقوق داخلی نیز فعالیت‌های سیاسی شهروندان به رسمیت شناخته شده و همه اتباع کشور می‌توانند در امورات سیاسی سهم بگیرند و این مورد زنان را نیز شامل می‌شود. حق رأی و مشارکت در انتخابات بهترین و مهم‌ترین ابزار برای تطبیق حکومت دموکراتیک است. قانون اساسی این حق را به بهترین وجه آن به رسمیت شناخته و به ملت صلاحیت داده است که در تمام موارد مهم مربوط به حاکمیت سیاسی، تصمیم بگیرند (دانش، ۱۳۸۹: ۲۵۳). «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به‌طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند» (ماده ۴ قانون اساسی) و نیز «اتباع افغانستان حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن را دارا می‌باشند...»

(ماده ۳۲). هم‌چنین ماده‌های دیگر قانون اساسی مانند مواد ۶۰، ۸۳، ۱۳۸ و... به ترتیب که در مورد ریاست جمهوری، اعضای ولسی جرگه و اعضای شورای ولایتی می‌باشند، نشان‌دهنده فعالیت‌های سیاسی شهروندان است.

بناءً در همه عرصه‌هایی که مردان می‌توانند دخالت کنند، زنان نیز می‌توانند دخالت کنند و در مسائل سیاسی و حکومتی که در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارند، زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند (حکیمی، ۱۳۸۲: ۴۳).

۲-۵. برابری در مقابل قانون و محاکم

برابری جنسیتی در مقابل قانون و محاکم نیز قابل بحث است؛ به این معنا که قضات و کارمندان قضائی حین تطبیق قانون نباید به شیوه تبعیضی عمل کنند و سعی نمایند که حقوق همه - اعم از زن و مرد - از جانب محکمه مساویانه حفظ گردد. این امر حتماً به معنای آن نیست که با همه بدون تمیز و یکسان برخورد کرد؛ بلکه از تمایزی که بر اساس معیارهای منطقی و عینی استوار نباشند، استفاده ننمود. در ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان تصریح شده است که معیار جنس نمی‌تواند برخورد متفاوت در جریان محکمه را توجیه نماید (هیلال گور، ۲۰۰۵: ۷)؛ لذا به مردان و زنان بایست امکانات مساوی کسب مؤثر حقوق‌شان داده شود. از این جاست که ائتلاف حق دسترسی زنان به محکمه مبنای قانونی ندارد و روی این موضوع، خاصاً بنا بر مشکلاتی که زنان هنوز هم با آن مواجه هستند، بایست تأکید صورت گیرد. ماده ۲۲ قانون اساسی که می‌گوید «هرنوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان - اعم از زن و مرد - در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» اشاره به برابری جنسیتی دارد. هم‌چنین هر شخص - اعم از زن و مرد، افغان یا خارجی - باید در زمینه دسترسی به محکمه حق تساوی داشته باشد. این امکان مساوی مراجعه به محکمه به‌خاطر رسیدگی به شکایت شخص باید از جانب کلیه کارکنان و منسوبین سکتور قضائی تأمین گردد (هیلال گور، ۲۰۰۵: ۵۵).

حقوق شخص مظنون یا متهم باید صرف‌نظر از چگونگی جرم مورد نظر تضمین گردد. علاوه بر آن، مظنون یا متهم حق دارد که با او مانند سایر متهمین مشابه رفتار مساوی صورت گیرد. شیوه و رفتار متفاوت، چه قبل از محاکمه، چه در جریان محاکمه و چه پس از محاکمه، باید بر

اساس حقایق عینی توجیه گردد. از جمله حقایقی که رویه و رفتار متفاوت را توجیه نمی‌تواند، عبارت است از جنس، مذهب یا عقاید سیاسی و قوم (نوری، ۱۳۹۴: ۱۴۴). این امر به برخورد پولیس، سارنوال و قاضی نسبت به مظنون قبل از محاکمه، در جریان محاکمه و پس از محاکمه مربوط می‌شود.

برحسب ماده ۶ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه: «هر شخص می‌تواند بدون هیچ نوع ممانعت به محاکم استدعای خویش را تقدیم نماید. تقدیم استدعا به محاکم اختیاری است.» با ملاحظه ماده‌های قوانین افغانستان، تساوی در برابر قانون و محاکم در سیستم حقوقی افغانستان پذیرفته شده است.

در اسناد بین‌المللی نیز به این موضوع تأکید شده است: «کلیه اشخاص در مقابل قانون برابر هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض و استحقاق حمایت بالسویه قانون دارند. از این لحاظ، قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و... یا هر وضعیت دیگر تضمین بکند» (ماده ۲۶ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی) و «همه افراد در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری (از حقوق) برابر برخوردارند...» (فقره ۱ ماده ۱۴).

ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند...». به علاوه «هرکس با مساوات کامل حق دارد دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علناً رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او و یا هر اتهام جزایی که به او وارد شده باشد، تصمیم بگیرد» (ماده ۱۰).

ماده ۲ و بند ۱ از ماده ۱۵ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در مورد لزوم برابری زن و مرد در مقابل قانون و جنبه‌های مختلف آن است. بر اساس این مواد، دولت‌های عضو باید اصل تساوی زن و مرد در برابر قانون را پذیرفته و آن را در قانون اساسی و دیگر قوانین داخلی خود گنجانده و در عمل محقق نمایند. این دولت‌ها باید از اعمال تبعیض علیه زنان توسط هر فرد یا ارگانی جلوگیری کرده و با تدابیر قانونی و وضع ضمانت اجراهای مناسب و از طریق محاکم ملی و دیگر نهادهای عمومی، از حقوق برابر زنان با مردان حمایت کنند (نوری، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

۹۶). دولت‌ها باید کلیه قوانین جزایی و مدنی، عادات و عملکردهای [اداری] را که نسبت به زنان تبعیض‌آمیز هستند، نسخ و لغو کرده یا تغییر دهند.

۳-۵. تساوی در آموزش

حق بر آموزش یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق بشر است که باید همه افراد انسانی بدون توجه به جنسیت و یا قومیت از آن برخوردار باشند. این حق هم در قانون اساسی افغانستان و هم در منشور بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و تأکید بر این است که هیچ فردی از آن محروم نشوند. سیستم حقوقی افغانستان مبتنی بر اصل اسلامیت است و یکی از نکات بسیار مهم در اندیشه اسلامی، تعلیم و تربیت و آموزش است. احادیث متعددی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که در آن‌ها ایشان بر اهمیت دانش و تعلیم تأکید فرموده‌اند (مشتاقی، ۱۳۸۸: ۷۶)؛ بنابراین، یک دولت که مشروعیت خود را از اسلام می‌گیرد، باید تعلیم و تربیت برای کلیه افراد را در دسترس قرار داده و تحصیل آن را برای کلیه اطفال - اعم از اناث و ذکور - اجباری سازد (مشتاقی، ۱۳۸۸: ۷۶). در نتیجه، تعهد دولت به گسترش دانش و تعلیم و تربیت برای هم، شهروندان، مرد و زن، یکی از خصوصیات مشترک همه جمهوری‌های اسلامی است که در قانون اساسی آن‌ها قابل ملاحظه است. ماده ۴۳ قانون اساسی چنین تصریح دارد: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد...» و هم‌چنان «دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان و... پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق نماید» (ماده ۴۴). با توجه به این ماده، به علاوه این که حق تعلیم و آموزش زنان به رسمیت شناخته شده، دولت مکلفیت دارد که پروگرام‌های مؤثر را تطبیق و عملی نماید تا زنان بتوانند از سواد و آموزش بهره‌مند شوند.

بنابراین، طبیعی است که هدف برابری، آموزش را متأثر ساخته و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی را در مسیر امحای کامل تفاوت بین دو جنس قرار می‌دهد. تأثیر تفکر برابری در آموزش و پرورش به دلیل ماهیت خاص آن، دور معیوبی را خواهد ساخت؛ چرا که آموزش‌دیدگان چنان نظامی، خود، در آینده مناصب مختلف را تصدی کرده و می‌توانند مفهوم برابری را در جامعه نهادینه سازند (علاسوند، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

حسب ماده ۱۰ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دول عضو هرگونه اقدامی را

برای رفع تبعیض از زنان انجام خواهند داد تا تضمین کنند که زنان در آموزش از حقوق برابر با مردان برخوردار خواهند بود، و به‌ویژه برابری زن و مرد را موارد زیر تضمین خواهند کرد.

الف. شرایط مساوی و یکسان در زمینه انتخاب حرفه و فن، دسترسی به آموزش و دریافت مدرک تحصیلی از مؤسسات آموزشی در سطوح مختلف در مناطق روستایی و شهری. این تساوی باید در آموزش قبل از مکتب، آموزش عمومی، فنی، تخصصی و آموزش عالی فنی و نیز در همه دوره‌های آموزش حرفه‌ای تضمین شود.

ب. دسترسی به برنامه درسی یکسان، امتحانات یکسان، معلمین دارای مهارت‌ها و صلاحیت‌های یکسان و محل‌ها و امکانات آموزشی با کیفیت یکسان.

پ. از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای نقش زن و مرد در همه سطوح و همه اشکال... .

ت. فرصت‌های یکسان برای استفاده از بورس‌ها و سایر مزایای تحصیلی.

ث. فرصت‌های یکسان برای دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیل، از جمله برنامه‌های سوادآموزی بزرگسالان و سوادآموزی عملی، به‌ویژه برنامه‌های با هدف کاهش هرچه سریع‌تر خلأ آموزشی موجود بین زنان و مردان.

ج. کاهش میزان ترک تحصیل دختران و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که پیش از وقت مکتب را ترک کرده‌اند.»

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

هم‌چنین مسأله آموزش در اعلامیه حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته: «هرکس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است، باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل به روی همه باز باشد تا همه بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره گیرند. آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر فرد را به حد کمال رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند... (فقره ۱ و ۲ ماده ۲۶).

بر اساس ماده ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تمام افراد حق دارند بدون تبعیض - اعم از زن و مرد - به تعلیم و آموزش دسترسی داشته باشند و دولت‌های عضو را ملکف

گردانیده که این حق را همه به رسمیت بشناسند.

۴-۵. برابری در اشتغال و حقوق کار

یکی دیگر از مظاهر حضور اجتماعی زنان، مسئله اشتغال آنان است که امروزه برای زنان بیش از آن که جنبه اقتصادی داشته باشد، از حیثیت موقعیت اجتماعی که برای آنان به بار می‌آورد، مورد اقبال قرار می‌گیرد. بهترین میزان برای سنجش دیدگاه‌های اقتصادی، قوانین کارگری و نحوه و میزان حمایتی است که قانون از طبقه کارگر و مستخدم می‌نماید؛ چه ارزش انسان صرف‌نظر از نژاد، جنس و... در کار او و فایده‌ای که اجتماع از فعالیتش می‌برد، متجلی می‌گردد. بدیهی است در سیستم‌هایی که بیش‌ترین ارزش به سرمایه تعلق می‌گیرد (عبادی، ۱۳۸۱: ۵۶)، در رژیم‌هایی که کم و بیش طرفدار تبعیض نژادی یا جنسی هستند، طبقه خاصی از این حمایت بیش‌تر بهره‌مند می‌گردند. در گذشته‌ها زنان به‌عنوان نیروی کار ارزان مورد استفاده قرار می‌گرفتند و هم‌چنان در بعضی موارد در مشاغل نیمه‌وقت که سود زیادتری به صاحب کار داشت و به‌طور قابل ملاحظه‌ای ارزان‌تر تمام می‌شد، زنان به کار گماریده می‌شدند که این عمل اکنون مطابق اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مخالف اصل برابری است.

بنابراین، زندگی افراد و ترقی و نیل به وحدت و یکپارچگی اجتماعی و مشارکت فعالانه در جامعه، بستگی به میزان کار آنان دارد. کار هم یک حق اقتصادی است و هم یک حق اجتماعی و نقش مؤثر و حیاتی در تأمین امنیت و ثبات و عدالت اجتماعی دارد (دانش، ۱۳۸۹: ۳۶۶). دولت در این رابطه چند وظیفه را بر دوش دارد:

۱. پرهیز از هر نوع مداخله در حق کار؛
 ۲. جلوگیری از مداخله اشخاص و گروه‌های ثالث در این حق؛
 ۳. وضع و تصویب قوانین لازم برای تنظیم امور مربوط به نحوه حمایت و تطبیق این حق و جلوگیری از اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز از سوی شرکت‌ها و اتحادیه‌ها و کارفرمایان دولتی و خصوصی؛
 ۴. ایجاد تسهیلات در شرایط کار و ارتقای سطح شغلی و کاهش بیکاری.
- مسئله برابری حقوق زن و مرد در امور مربوط به اشتغال در اسناد مختلفی، از جمله مقررات سازمان بین‌المللی کار (I.L.O)، به این امر عنایت لازم شده است.

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان چنین مقرر می‌دارد: «۱. دولت‌های عضو باید اقدامات مقتضی را برای رفع تبعیض علیه زنان در زمینه اشتغال انجام دهند و اطمینان دهند که بر مبنای تساوی مردان و زنان، حقوق یکسان مخصوصاً در موارد زیر برای زنان رعایت می‌شود: الف. حق کار (اشتغال) به عنوان یک حق لاینفک حقوق انسانی؛

ب. حق امکانات شغلی مساوی از جمله اجرای ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل؛

ج. حق انتخاب آزادانه حرفه و شغل، حق ارتقای مقام، برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط خدمتی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی، از جمله کارآموزی و شرکت در دوره‌های آموزشی حرفه‌ای پیشرفته و آموزشی مرحله‌ای؛

د. حق دریافت مزد مساوی، استفاده از مزایا و برخورداری از رفتار مساوی در مشاغل و کارهایی که ارزش یکسان دارند. هم‌چنین رفتار مساوی در ارزیابی کیفیت کار؛

هـ. حق برخورداری از تأمین اجتماعی مخصوصاً در موارد بازنشستگی، بیکاری و ...

۲. به منظور جلوگیری از تبعیض علیه زنان به دلیل ازدواج یا بارداری و تضمین حق مسلم آنان برای کار، دولت‌های عضو اقدامات مناسب ذیل را معمول خواهند داشت:

الف. ممنوعیت اخراج به خاطر حاملگی یا مرخصی زایمان و اعمال تبعیض در اخراج به لحاظ وضعیت زناشویی یا برقراری ضمانت اجرا برای تخلف از این امر؛

ب. دادن مرخصی دوران زایمان با پرداخت حقوق یا مزایای اجتماعی مناسب، بدون از دست رفتن شغل، سمت یا مزایای اجماعی؛

ج. تشویق و حمایت لازم برای ارائه خدمات اجتماعی...؛

د. حمایت ویژه از زنان در دوران بارداری در مشاغل که ثابت شده برای آن‌ها زیان‌آور است.» (ماده ۱۱)

مطابق فقره ۱ و ۲ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «۱. هرکس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد. ۲. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی،

اجرت مساوی دریافت دارند.»

با توجه به فقره ۲ ماده ۲۱ اعلامیه، هرکس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مواد ۶ و ۷ حق کار، حق برخورداری از شرایط عادلانه و مناسب کار نیز به رسمیت شناخته است. در ماده ۷ چنین آمده است که: «... مزد منصفانه و اجرت مساوی برای کار، با ارزش مساوی و بدون هیچ نوع تمایز به‌ویژه این که زنان تضمین داشته باشند که شرایط کار آنان پایین‌تر از شرایط مورد استفاده مردان نباشد و برای کار مساوی مزد مساوی با مردان دریافت دارند...»

در حقوق داخلی نیز حق اشتغال برای همه بدون در نظر داشت جنسیت به رسمیت شناخته شده است: «کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی بامزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. انتخاب شغل و حرفه در حدود احکام قانون آزاد می‌باشد» (ماده ۴۸ قانون اساسی). «... اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچ‌گونه تبعیض و به موجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می‌شوند» (ماده ۵۰ قانون اساسی) و مطابق ماده ۴۹، تحمیل کار اجباری ممنوع است.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به منشور بین‌المللی حقوق بشر که برابری زن و مرد را در تمام عرصه‌ها، از جمله اشتغال و تصدی مناصب عمومی، به رسمیت شناخته، آیا زنان مطابق قانون اساسی افغانستان می‌توانند همه مناصب عمومی از جمله قضاوت و ریاست جمهوری را متصدی شوند؟ زیرا با توجه به ماده ۳ قانون اساسی، در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند برخلاف معتقدات احکام دین مقدس اسلام باشد. با توجه به این مسأله، اشتغال به کارهایی که به حکم شرع برای زنان ممنوع باشند، در قانون اساسی چه راه‌کار وجود دارد؟

در پاسخ به سؤال‌های فوق می‌توان گفت اگر احکام یک قانون با یکی از مذاهب اسلامی مطابقت داشته باشد، تصویب و عمل به آن از نظر ماده سوم مانعی ندارد؛ زیرا در این حالت، مخالف معتقدات و احکام اسلام نیست؛ هرچند ممکن است مخالف احکام یک یا چند مذهب فقهی باشد (دانش، ۱۳۸۹: ۲۴۰).

بنابراین، از آنجایی که مذهب خاصی مورد نظر ماده ۳^۱ قانون اساسی نیست، اگر دیدگاه یک مذهب فقهی با قانون اساسی مخالف باشد و سایر مذاهب فقهی آن را مجاز بدانند، هیچ گونه تعارض و مخالفتی با ماده ۳ قانون اساسی صورت نگرفته است (اخلاصی، ۱۳۹۶: ۲۴۲). بناءً در مورد به عهده گرفتن مناصب عمومی توسط زنان، قانون اساسی در این زمینه دیدگاه شفاف و صریح دارد و هیچ گونه تفاوتی میان زن و مرد قایل نشده است. بنا بر احکام صریح قانون اساسی، زنان می توانند عهده دار عالی ترین مقام دولتی، مانند ریاست جمهوری، وزارت، نمایندگی پارلمان و ... گردند (اخلاصی، ۱۳۹۶: ۲۴۳).

در نتیجه زنان در افغانستان می توانند همانند مردان رئیس جمهور، معاون ریاست جمهوری، مقام وزارت، عضو ولسی جرگه و مشرانو جرگه، عضو ستره محکمه^۲، عضو شوراهای ولایتی و ولسوالی و... به ترتیب با توجه به مواد ۶۰، ۶۲، ۷۲، ۸۳، ۸۴، ۱۱۸، ۱۳۸ و ۱۴۰ قانون اساسی که مجموع شرایط برای به دست آوردن و تصدی مناصب فوق ذکر گردیده، هیچ فقره ای که عضویت زنان را در آن مناصب ممنوع کند، وجود ندارد و زنان می توانند به همه متصدی های دولتی دست یابند.

قانون کار نیز در فقره ۱ ماده ۸ چنین تصریح می دارد: «(۱) کارکنان در جمهوری اسلامی افغانستان دارای حق مساوی کار با مزد مساوی می باشند.» ماده نهم این قانون عدم تبعیض در استخدام را بیان نموده: «(۱) در استخدام به کار، تأدیة مزد و امتیازات، انتخاب شغل، حرفه، مهارت و تخصص، حق تحصیل و تأمینات اجتماعی هر نوع تبعیض ممنوع می باشد. (۲) زنان در ساحة کار مستحق امتیازات معین دوران حاملگی و ولادت و سایر مواردی که در این قانون و اسناد تقنینی مربوط تثبیت گردیده، می باشند. (۳) ...»

برای حمایت و محافظت از زنان، قانون کار از مواد ۱۲۰-۱۲۲ به ترتیب عدم استخدام زنان به کارهای فیزیکی ثقیل، مضر صحت و زیر زمینی، عدم توظيف زن به کار شبانه توسط اداره و عدم توظيف زنان به اضافه کاری را ذکر نموده است.

در نتیجه، اگر بخواهیم احتیاجات هردو جنس را به طور مساوی برآورده کنیم، نیاز به مردان

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد مکانیزم تطبیق ماده ۳ قانون اساسی و تعارض آن با دیگر تعهدات بین المللی، رک به: سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، ۱۳۸۹، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۳۷.

۲. فقها هم در مورد قضاوت زنان دیدگاه واحد ندارند. برخی فقها برای تصدی قضا مرد بودن را شرط گذاشته و برخی هم شرط ندانسته است.

و زنانی داریم که در هر سطح و سلسله مراتب شغلی و در هر نوع شغلی با همدیگر کار کنند. ما به زنان دکتر بیش‌تری نیاز داریم، اگر نیازهای بهداشتی زنان قرار است که مدنظر قرار گیرد و به‌عنوان هیستری پس زده نشود. ما به پزشک زنان نیاز داریم، اگر بناست رحم زن را به‌عنوان «جعبه‌ای» برای رشد فرزند نبینیم که به محض این که زن به پایان عمر تولید مثل خود رسید، به‌راحتی آن را درآورد. اگر زن قرار است دسترسی برابر به عدالت داشته باشد، نیاز به قاضی و وکیل مدافع، مشاور حقوقی و افسر پلیس زن داریم تا قانون را به بهترین نحو برای منافع زنان و هم‌چنین مردان تفسیر و تنفیذ کند (فیگزر، ۱۳۸۵: ۶۶).

۵-۵. برابری در دستیابی به تسهیلات بهداشتی

حق برخورداری از صحت، یکی دیگر از حقوق اساسی‌ای است که بدون آن انسان نمی‌تواند از سایر حقوق خود برخوردار گردد؛ بنابراین، دولت‌ها موظفند این حق را به‌طور عادلانه و به بهترین وجه برای عموم مردم، به‌خصوص افراد و اقشار آسیب‌پذیر جامعه مانند اطفال، مادران، زنان بی‌سرپرست و... تأمین کنند (دانش، ۱۳۸۹: ۳۶۹). دستیابی زنان به تسهیلات بهداشتی از اهمیت ویژه برخوردار است. زنان حق دارند به تسهیلات بهداشتی هم در امور خانوادگی و زادآوری، بهداشت محیط کار و شرایط کار مخصوصاً در کارهای کارمزدوری، شرایط در همه سطوح بهداشتی بدون هیچ‌گونه تبعیضی دسترسی داشته باشند. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در مورد چنین مقرر نموده: (دولت‌های عضو همه اقداماتی مقتضی را انجام خواهند داد تا تبعیض علیه زنان را در زمینه مراقبت صحتی از میان بردارند و دسترسی آنان به خدمات صحتی، از جمله خدمات مربوط به تنظیم خانواده، را بر پایه برابری مرد و زن تضمین کنند) (فقره ۱ ماده ۱۲).

اعلامیه حقوق بشر نیز بیان می‌دارد: «هرکس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت‌های پزشکی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند.» (فقره ۱ ماده ۲۵) و مطابق بند (ب) ماده هفتم کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای عضو حق هرکس را به تمتع از شرایط عادلانه و مساعد کار به‌ویژه ایمنی و بهداشت کار را به رسمیت می‌شناسد. هم‌چنین دولت‌های طرف این کنوانسیون حق هرکس را به تمتع از بهترین حالت سلامت جسمی و روحی ممکن‌الحصول به رسمیت می‌شناسند که شامل همه به‌شمول زنان و مردان می‌شوند. بر این اساس، هرکس حق دارد که در شرایط مساعد

بهداشتی زندگی کند و وضعیت بد بهداشتی، سلامت جسمی و روحی او را با خطر مواجه نسازد (ماده ۱۲ بند ۱ کنوانسیون مذکور).

در قانون اساسی ماده ۵۲: «دولت وسایل وقایه و علاج امراض و تسهیلات صحی رایگان را برای همه اتباع مطابق به احکام قانون تأمین می‌نماید...» و ماده ۵۴ قانون اساسی اهمیت و سلامت خانواده، به‌خصوص طفل و مادر را مورد توجه قرار داده بیان می‌دارد: «خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد. دولت به‌منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالاخص طفل و مادر و... تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید.»

۵-۶. برابری در امنیت اقتصادی و اجتماعی

زنان در میدان‌های کار و تلاش در مسائل اقتصادی و اجتماعی نیز حق شرکت دارند و در همه زمینه‌ها حقوقی یکسان با مردان دارند. با توجه به این که پس از قرن‌ها در اروپا این حق به زنان داده شد، آن هم به‌خاطر اهداف ننگین و سودجویانه سرمایه‌داری. انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم صنعتی بشود. زنان کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان آنان را با مردان سرکش سنگین‌قیمت ترجیح می‌دادند. نخستین قدم برای آزادی زنان در این زمینه، قانون ۱۸۸۲م، بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیا از آن پس از امتیاز بی‌سابقه برخوردار می‌شدند و آن این که پولی را که به‌دست می‌آوردند، حق داشتند برای خود نگهدارند (حکیمی، ۱۳۸۲: ۵۶). این قانون را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند.

زن و مرد در جمیع فعالیت‌های اقتصادی و کسب اموال و بهره‌مندی از آن با یکدیگر مساوی‌اند. مردان مالک آنچه به‌دست می‌آورند، هستند و زنان نیز مالک چیزی هستند که به‌دست می‌آورند (یزدی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

بنابراین، مساوات و برابری همه افراد در استفاده از مواهب طبیعی و مزایای اجتماعی، وظیفه قانون و قانون‌گذاران این است که در خدمت همگان بوده و تسهیلات اجتماعی و اقتصادی را به‌طور یکسان در اختیار همه افراد قرار دهند (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۴: ۳۷۷). مطابق فقره ۱ ماده ۲۵ اعلامیه حقوق بشر هرکس حق دارد در زندگی از خدمات لازم اجتماعی برخوردار باشد. هم‌چنین حق دارد در مواقع بیکاری، بیماری، بیوگی و ... از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار باشد.

دولت‌های طرف این میثاق هر شخص را به تأمین اجتماعی، از جمله بیمه‌های اجتماعی، به رسمیت می‌شناسند (ماده ۹ کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی).

دولت‌های عضو کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان باید اقدامات مقتضی برای محو تبعیض علیه زنان در دیگر زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی به عمل آورند و بر مبنای تساوی زن و مرد حقوق یکسان را برای آن‌ها مخصوصاً در موارد زیر تأمین نمایند:

الف. حق استفاده از مزایای خانوادگی؛

ب. حق استفاده از وام‌های بانکی، رهن و دیگر اعتبارات بانکی؛

ج. حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و کلیه جنبه‌های زندگی فرهنگی (ماده ۱۳).

ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر حق داشتن مالکیت را به رسمیت شناخته است.

در حقوق داخلی، ماده ۴۰ قانون اساسی: «ملکیت از تعرض مصون است. هیچ شخص از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمی‌شود؛ مگر در حدود احکام قانون...» و برحسب مواد ۵۲، ۵۳ و ۵۴ قانون اساسی افغانستان، دولت تمام خدمات اجتماعی، صحتی و تسهیلاتی را به‌صورت رایگان، مطابق احکام قانون، برای همه اتباع به‌شمول زنان فراهم می‌کند. ماده ۵۳: «... دولت حقوق متقاعدین را تضمین نموده، برای کهن سالان، زنان بی‌سرپرست، معیوبین و معلولین و ایتام بی‌بضاعت، مطابق به احکام قانون، کمک لازم به عمل می‌آورد.»

در قانون کار طبق ماده ۱۳۴، انواع تأمینات اجتماعی؛ از قبیل ماکول، استفاده از عرضه خدمات صحتی و مساعدت دوران حاملگی و... تذکر یافته است.

۷-۵. برابری در حقوق خانواده

قسمت اعظم زندگی زنان وابسته به جمعیت خانوادگی است. نقش حساس آن در امور خانواده امری بی‌بدیل، بسیار سازنده و در عین حال، بسیار مشکل است. وجود زنان موجب امنیت خاطر و نبودن آن نوعاً موجب پراکندگی خاطر و متلاشی پیوند اخلاقی، عاطفی و حتی اقتصادی در خانواده است (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۲۶-۲۲۷). در قبال این نقش حساس، حقوق مادی و معنوی آنان در مقایسه با موقعیت مرد در خانواده کم‌وبیش نابرابر و در سطح پایین‌تری بوده

است.

در اثر ازدواج، رابطه زوجیت بین زن و شوهر ایجاد می‌گردد، تکالیف و حقوقی برای هریک نسبت به دیگری به وجود می‌آید. هم‌چنین طرفین برای پیشبرد اهداف ازدواج و اداره نهاد خانواده، مکلف به انجام اموری است که از آن به تکالیف مشترک زن و شوهر یاد می‌شود (رضایی، ۱۳۹۲: ۲۰). بناءً زوجین در نهاد خانواده و در اثر عقد ازدواج دارای تکالیف مشترک ذیل می‌باشند: سکونت مشترک، حسن معاشرت زوجین، همکاری و همیاری زوجین در تربیت فرزندان و تحکیم خانواده و وفاداری. به علاوه، زوجین دارای تکالیف اختصاصی نیز می‌باشند؛ مانند ریاست مرد با خانواده و اطاعت زن از شوهر در امور زوجیت. زن نیز در خانواده دارای نقش‌های اصلی است از جمله: الف) زن در خانه سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارآیی مفید مرد است. آرامش و سکوتی را که زن به مرد می‌بخشد، با هیچ شیوه و ابزاری نمی‌توان پدید آورد. ب) دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری است. این نقش نیز از مهم‌ترین نقش‌های اصولی و زیربنایی و انسان‌ساز است (حکیمی، ۱۳۸۳: ۶۴). بناءً رابطه میان حقوق و تکالیف از نوع رابطه متقابل است؛ یعنی همواره از یک‌سو حق و از سوی دیگر تکلیف است. زن و مرد در مقابل همدیگر هر حقی را به‌دست آورد، تکلیفی نیز پیدا می‌کند (رضایی، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تصریح می‌دارد: «هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با یکدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند. ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.» (فقره ۱ و ۲ ماده ۱۶).

ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی: «۱) خانواده یک واحد گروهی و (جزء عنصر) بنیادین و طبیعی جامعه است و شایسته می‌باشد که به وسیله جامعه و حکومت حفاظت گردد. ۲) حق ازدواج و تشکیل خانواده برای مردان و زنانی که به این سن رسیده‌اند، به رسمیت شناخته می‌شود. ۳) هیچ ازدواجی بدون رضایت آزادانه و کامل زوجین منعقد نمی‌گردد. ۴) کشورهای عضو این میثاق باید اقدامات مناسب را به‌منظور تأمین تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در خلال انعقاد و فسخ ازدواج به عمل آورند....»

بر اساس نظام حقوقی کشورهای اسلامی، از جمله افغانستان، مدیریت و ریاست خانواده با مرد است. فقها و حقوق دانان مسلمان معتقدند که منشأ واگذاری ریاست خانواده دستور خداوند کریم است (رضایی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). بند ۱ ماده ۱۲۳ قانون احوال شخصیه مقرر می‌دارد: «سرپرستی خانواده حق زوج می‌باشد؛ مگر این که به سبب قصور فکری زوج، به موجب حکم محکمه، این حق به زوجه واگذار گردد.» اما در کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در مورد تساوی در حقوق خانواده چنین مقرر گردیده است: «۱. دولت‌های عضو باید اقدامات لازم را برای رفع تبعیض علیه زنان و در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به عمل آورند و مخصوصاً بر پایه تساوی حقوق مرد و زن، امور زیر را تضمین کنند:

الف. حق یکسان برای ازدواج؛

ب. حق یکسان برای انتخاب آزادانه همسر و ازدواج بر اساس رضایت آزاد و کامل طرفین؛

ج. حقوق و مسئولیت‌های یکسان در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن؛

د. حقوق و مسئولیت‌های یکسان به عنوان والدین، قطع نظر از وضعیت زناشویی آن‌ها، در موضوعات مربوط به فرزندان. در تمام موارد، منافع کودکان در اولویت است؛

هـ. حقوق مساوی برای تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه در زمینه تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات، آموزش و وسایلی که آن‌ها را برای اعمال این حقوق قادر سازد؛

و. حقوق و مسئولیت‌هایی در رابطه با ولایت، حضانت، قیمومیت کودکان و فرزندخواندگی یا هرگونه عناوین و مفاهیم مشابهی که در قوانین داخلی وجود دارد؛

ز. حقوق شخصی یکسان به عنوان شوهر و زن از جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حرفه و شغل؛

ح. حقوق یکسان برای هریک از زوجین در رابطه با مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌برداری و در اختیار داشتن اموال خواه مجانی و یا با داشتن هزینه.» (فقره ۱ ماده ۱۶).

آیا این ماده که حقوق و مسئولیت یکسان در دوران ازدواج و همچنین به عنوان والدین، ولایت، حضانت و سرپرستی را به صورت یکسان به عهده زن و مرد قرار داده، در تضاد با ولایت

و ریاست مرد با خانواده که در فقه و قانون افغانستان ذکر گردیده است، قرار ندارد؟

به هر حال، حکم مدیریت و ولایت مرد در خانواده که مورد اتفاق همه مسلمانان است، با بندهای (ج-د-و) ماده ۱۶ کنوانسیون سازگار نیست. در این بندها، مسأله توزیع مسئولیت مساوی در محدوده خانواده برای هریک از زن و مرد خواسته شده است.

بر اساس واژه «یکسان» که در تمام موارد فوق به چشم می‌خورد، توزیع متفاوت مسئولیت‌های خانوادگی به‌عنوان هریک از زن و مرد تبعیض‌آمیز است. پس آیات و روایاتی که مسئولیت اقتصادی خانواده را به‌عنوان یک واجب به عهده مرد می‌گذارد و نان‌آوری را از عهده زن برمی‌دارد، در تلقی کنوانسیون صحیح نیست؛ بلکه زن و مرد هرکدام باید خود شخصاً به تأمین نیازهای مادی خود پردازند؛ در حالی که مسأله وجوب انفاق مردان برای همسر و خانواده خود بر اساس حکم قرآنی که در آیات متعدد سوره بقره و سایر سوره‌ها آمده و طبق روایات فراوان، امری غیر قابل انکار است (علاسوند، ۱۳۸۲: ۶۷-۶۸). مرد باید نسبت به زن سخاوتمند باشد، پوشاک او را تدارک ببیند و هدیه تقدیمش کند (بن سعدون، ۱۳۸۵: ۴۸).

بنابراین، تساوی حقوق در خانواده و معمولاً حق ازدواج به‌عنوان حق قانونی به دو صورت با حقوق بشر در تضاد قرار می‌گیرد: اول زمانی که در بسیاری از کشورها عرف‌ها و قوانین ازدواج^۱ به نحوی با دین در ارتباط می‌شوند و دوم زمانی که جایگاه اجتماعی طرفین متفاوت باشد (نوری، ۱۳۹۴: ۱۸۰-۱۸۱) و این نابرابری در مورد انحلال نکاح و طلاق نیز مشاهده می‌شود. مرد می‌تواند زنش را طلاق دهد؛ به شرطی که خسارات او را جبران کند (بن سعدون، ۱۳۸۵: ۴۸).

۸-۵. تساوی در امور مدنی و اهلیت قانونی

ماده ۱۵ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در این زمینه مقرر می‌دارد: «۱- دولت‌های عضو تساوی زنان را با مردان در برابر قانون می‌پذیرد. ۲- دولت‌های عضو در امور مدنی، همان اهلیت قانونی را که مردان دارند، به زنان داده و امکانات مساوی برای اجرای این اهلیت را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند؛ مخصوصاً دولت‌های عضو به زنان حقوق مساوی با

۱. مطابق ماده ۹۲ قانون مدنی افغانستان: «(۱) ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است. مرد مسلمان می‌تواند با زن اهل کتاب ازدواج نماید. (۲) ازدواج زن اهل کتاب توسط ولی کتابی وی به‌حضور دو نفر شاهد اهل کتاب صورت گرفته می‌تواند. در موارد مندرج این ماده اولاد تابع دین پدر شناخته می‌شود.» به نظر می‌رسد این ماده با مواد متعدد منشور بین‌المللی حقوق بشر به‌ویژه کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در تعارض قرار دارد.

مردان در انعقاد قرارداد و اداره اموال می‌دهند و در تمام مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و محاکم با آن‌ها رفتار یکسان خواهند داشت. ۳- دولت‌های عضو قبول می‌کنند که هرگونه قرارداد یا اسناد خصوصی دیگر از هر نوع که به منظور محدود کردن صلاحیت قانونی زنان تنظیم شده باشد، باطل و بی‌اثر تلقی می‌شود. ۴- دولت‌های عضو می‌پذیرند که در رابطه با قانون رفت‌وآمد اشخاص و انتخاب مسکن و محل اقامت، زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار باشند.»

در ماده ۱۵ فوق‌الذکر حداقل ۴ مورد که زنان و مردان از آن به‌صورت برابر برخوردار باشند، ذکر شده که قابل بحث و تأمل است.

۱. برابری در برابر قانون و دادگاه: این مورد در ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان ذکر شده که قبلاً به آن پرداخته شد.

۲. اهلیت قانونی و امکانات مساوی مخصوصاً در انعقاد قرارداد و اداره اموال: مطابق ماده ۹ قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال^۱ اهلیت انعقاد قرارداد را بدون در نظر داشت جنسیت بیان نموده است: «(۱) شخصی که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نموده باشد، اهلیت انعقاد قرارداد را دارا می‌باشد؛ مگر این‌که اهلیت او توسط قانون یا به حکم محکمه سلب یا محدود شده باشد...» در قانون مدنی: «سن رشد هیجده سال مکمل شمسی می‌باشد. شخصی رشید در حالت صحت عقل در اجرای معاملات، دارای اهلیت حقوقی کامل شناخته می‌شود.» (ماده ۳۹) و «(۱) شرط انعقاد عقد عبارت است از وجود عاقدین، الفاظ مخصوص عقد و موضوعی که عقد بر آن وارد می‌گردد. (۲) شرط صحت عقد عبارت است از اهلیت عاقدین، قابلیت معقودعلیه برای حکم عقد و مفیدیت و عدم مخالفت با نظام و آداب عامه.» (ماده ۵۰۲ قانون مدنی).

از مجموع مواد فوق‌الذکر چنین برداشت می‌شود که زنان همانند مردان از اهلیت قانونی، توانایی انعقاد قرارداد و اداره اموال به‌صورت برابر برخوردار هستند.

۳. برابری در رفت‌وآمد: برابری رفت‌وآمد نیز در قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته شده است: «هر افغان حق دارد به هر نقطه کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند؛ مگر در مناطقی که قانون ممنوع کرده است. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به خارج از

۱. قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۱۱۵۰)، تاریخ نشر: ۲۸ میزان ۱۳۹۳.

افغانستان سفر نماید و به آن عودت کند.» (ماده ۳۹)

۴. برابری در انتخاب مسکن و محل اقامت: مواد ۱۱۷ و ۱۲۲ قانون مدنی و ماده ۱۶۴ قانون احوال شخصیه، زن را مکلف نموده است که در منزلی سکونت نماید که شوهر برایش تعیین نموده است. همچنین ماده ۱۱۵ قانون مدنی^۱ و ۱۶۱ قانون احوال شخصیه اهل تشیع^۲ محل سکونت را جزو نفقه محسوب و شوهر را مکلف نموده است که محل زندگی مشترک را فراهم نماید. به نظر می‌رسد این مواد از قانون مدنی و احوال شخصیه یکی از مواردی باشد که در سیستم حقوقی افغانستان وجود داشته و مخالف ماده ۱۶ اعلامیه جهانی و ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی است (نوری، ۱۳۹۴: ۱۸۶). بر اساس مواد فوق، محل سکونت مشترک باید با رضایت زوجین انتخاب شود.

مطابق فقره ۱ ماده ۱۶۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع: «زوجه مکلف به اقامت در مسکنی می‌باشد که زوج برای او تهیه کرده؛ مگر این‌که اختیار تعیین مسکن در ضمن عقد به زوجه داده شده یا سکونت او در آن موجب خوف ضرر مالی، جانی یا شرافتی او گردد.»

و ماده ۱۵ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان- که ذکرش رفت- نیز با مواد قانون مدنی و احوال شخصیه در مورد محل سکونت در تعارض به نظر می‌رسد.

۵-۹. برابری در حقوق مربوط به تابعیت‌اندیشه

طبق ماده ۹ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، «دولت‌های عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در زمینه کسب، تغییر و یا حفظ تابعیت می‌دهند؛ مخصوصاً دولت‌ها باید اطمینان دهند و تضمین کنند که نه ازدواج زن با مرد خارجی و نه تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خود به خود، موجب تغییر تابعیت زن، بی‌تابعیت‌شدن او یا تحمیل تابعیت شوهر بر او نمی‌شود. دولت‌های متعاقد در رابطه با تابعیت کودکان به زن، حق مساوی با مرد اعطا می‌کنند.»

در حقوق داخلی تابعیت افغانستان برای تمام اتباع مساوی و یکسان است (فقره ۱ ماده دوم قانون تابعیت). حصول تابعیت افغانستان از طرف یکی از زوجین، بر تابعیت زوج دیگر و

۱. ماده ۱۱۵ قانون مدنی بیان می‌دارد که: «زوج مطابق به توان مالی خود برای زوجه‌اش مسکن مناسب تهیه می‌نماید.
۲. ماده ۱۶۱ قانون احوال شخصیه: «نفقه نیازمندی‌های متعارف زندگی است که انسان متعارف به آن ضرورت دارد؛ مانند خوراک، پوشاک، مسکن، تداوی و امثال آن. موجبات آن عبارت است از: ۱. زوجیت دایمی. ۲. قرابت مطابق به احکام قانون.»

فرزندان آن‌ها که سن ۱۸ سالگی را تکمیل کرده باشند، اثری وارد ساخته نمی‌تواند (ماده ۱۶). هیچ فردی از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی‌گردد (ماده ۴ قانون اساسی).

در نتیجه، با توجه به مواد فوق، اولاً، هیچ تبعه افغانستان از تابعیت محروم نمی‌شود. ثانیاً، تابعیت افغانستان برای همه مساوی و یکسان بدون کدام تمایز می‌باشد و ثالثاً، کسب تابعیت یکی از زوجین بر تابعیت زوج دیگر اثری ندارد.

نتیجه‌گیری

به‌عنوان نتیجه می‌توان گفت که قرن‌ها فرهنگ مردسالاری، افکار و تعصب‌های زن‌ستیز، زمینه تبعیض علیه زنان را فراهم نمود که در این مدت طولانی زنان از هیچ حقوقی برخوردار نبودند. تبعیض هرگونه تمایز و محدودیت بر اساس جنسیت است که در مقابل اصل برابری قرار گرفته و زنان اولین قربانی‌های این نابرابری و ظلم می‌باشند.

بسیاری از توفیق‌ها در وضعیت زنان در نتیجه تلاش‌های مستمر آن‌ها و فریادکردن مشکلات موجود- به‌طوری که مردان مجبور به شنیدن شده‌اند- به‌دست آمده است. توازن قدرت را می‌توان به‌گونه‌ای تغییر داد که هردو نیمه شهروندان، یعنی زن و مرد، به‌طور مساوی از آن بهره‌مند شوند و مرارت و خستگی ناشی از ده‌ها سال تلاش در این قضیه قطعاً باید روزی به ثمر بنشیند و دیگر نیازی به آن نباشد. در آینده شمار زنان تحصیلکرده و با کفایت به‌طور مؤثری افزایش خواهند یافت و تبعیض را که اکنون در بطن جامعه وجود دارد، کاهش خواهند داد؛ هرچند دیر یا زود جامعه، حکومت و حاکمیت بر پایه برابری واقعی فرصت‌ها بنا شده و تفاوت میان دو جنسیت از بین برده شود.

استثنا یا محدودیت بر اساس جنسیت در سندهای مهم بین‌المللی، مخصوصاً منشور بین‌المللی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان، خلاف اصل برابری محسوب شده و آن را ممنوع قرار داده است و تأکید نموده است که زنان حق دارند هم‌چون مردان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی سهم بگیرند و حق تساوی در آموزش و پرورش، تصدی و اشتغال مناصب عمومی و دسترسی به تسهیلات بهداشتی را بدون تبعیض برخوردار شوند.

هم‌چنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از دولت‌های عضو خواسته شده که تلاش نمایند تا

ریشه تبعیض را از جامعه بخشکانند و در سیستم حقوقی افغانستان نیز با مراجعه به مواد متعدد قانون اساسی و دیگر قوانین نافذه، بر اصل برابری اکیداً تأکید شده است.

منابع

۱. اخلاصی، محمدعلی (۱۳۹۶)، «قانون اساسی افغانستان و اشتغال زنان»، فصلنامه اندیشه معاصر، کابل، بنیاد اندیشه، سال دوم، شماره هفتم.
۲. آشوری، محمد و دیگران (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی، چاپ اول.
۳. بن سعدون، نای (۱۳۸۵)، حقوق زن از آغاز تا امروز، ترجمه گیتی خورسند، تهران، انتشارات کویر، چاپ چهارم.
۴. حکیمی، محمد (۱۳۸۲)، دفاع از حقوق زن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم.
۵. دانش، سرور (۱۳۸۲)، درآمدی بر وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، کابل، مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، چاپ اول.
۶. دانش، سرور (۱۳۸۹)، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا، چاپ اول.
۷. رضایی، ابراهیم (۱۳۹۲)، حقوق فامیل، کابل، انتشارات دانشگاه کاتب، چاپ اول.
۸. شعبان، محمدظهير (۱۳۹۴)، جایگاه برابری و مؤلفه‌های آن در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی افغانستان، منتشره کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۹. عبادی، شیرین (۱۳۸۱)، حقوق زن در قوانین ایران، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
۱۰. علاسوند، فریبا (۱۳۸۲)، نقد و بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و سند پکن، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی- اجتماعی زنان، چاپ اول.
۱۱. عمید، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی عمید، شامل واژه‌های فارسی و لغات عربی و اروپایی در زبان فارسی و اصطلاحات علمی و ادبی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و هشتم.
۱۲. فریدن، مایلکل (۱۳۸۲)، مبانی حقوق بشر، ترجمه فریدون مجلسی [برای کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. فیگز، کیت (۱۳۸۵)، زنان و تبعیض، تبعیض جنسی و افسانه‌ای فرصت‌های برابر، ترجمه اسفندیار زندپور، تهران، انتشارات گل‌آذین، چاپ دوم.
۱۴. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۱)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ چهل و سوم.
۱۵. قربان‌نیا، ناصر و همکاران (۱۳۸۴)، بازپژوهشی حقوق زن، بررسی قوانین مربوط به زنان در جمهوری اسلامی ایران [برای مرکز امور مشارکت زنان، تهران، انتشارات روزن، ج ۱، چاپ اول.
۱۶. مشتاقی، رامین (۱۳۸۸)، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، ترجمه حسین غلامی، کابل، ج ۱، چاپ سوم.

۱۷. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۴)، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام، انتشارات تابان، چاپ اول.
۱۸. مهرپور، حسین (۱۳۷۷)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
۱۹. نوری، عبدالعزیز (۱۳۹۴)، حقوق بشر، کابل، انتشارات دانشگاه کاتب، چاپ اول.
۲۰. هاشمی، فاطمه و دیگران (۱۳۸۲)، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفت‌وگوها)، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول.
۲۱. هیلال گوور، الیکساندرا و دیگران (۲۰۰۵)، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک پیرامون موازین محاکمه عادلانه، ترجمه بشیر طنین، هایدلبرگ-آلمان، انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین‌الدول ماکس پلانک، چاپ دوم.
۲۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۸۱۸)، سال ۱۳۸۲.
۲۳. قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۷۹۲)، سال ۱۴۲۱.
۲۴. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۱۱۰۹)، ۱۳۹۲.
۲۵. قانون کار جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۹۶۶)، سال ۱۳۸۷.
۲۶. قانون مدنی افغانستان، سال ۱۳۵۵/۱۰/۱۵.
۲۷. قانون احوال شخصیه اهل تشیع، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۹۸۸) سال ۱۳۸۸.
۲۸. قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۱۱۵۰)، سال ۱۳۹۳.
- ب. کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی
۲۹. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوبه مجمع عمومی ملل متحد، سال ۱۹۴۸.
۳۰. اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زنان، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۷ نوامبر ۱۹۶۷.
۳۱. کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب مجمع عمومی ملل متحد، سال ۱۹۶۶.
۳۲. کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوبه مجمع عمومی ملل متحد، سال ۱۹۶۶.
۳۳. کنوانسیون بین‌المللی محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مصوب مجمع عمومی ملل متحد، سال ۱۹۷۹.
۳۴. کنوانسیون حقوق سیاسی زنان، مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
۳۵. تبعیض: <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D8%B6>